

میرامار

نجیب محفوظ

ترجمہ رضا عامری

۷	۱/ عامر وجدی
۶۱	۲/ حسنی علام
۹۵	۳/ منصور باہی
۱۳۹	۴/ سرحان بحیری
۱۸۱	۵/ عامر وجدی

۱ عامر وجدی^۱

سرانجام اسکندریه

اسکندریه قطره‌های شبنم، تنوره ابرهای سپید. اسکندریه، هبوط شعاع‌های شسته‌شده با باران و قلب خاطرات سرشته از اشک و غسل. عمارت مرتفع عظیم، همچون چهره‌ای آشنا به استقبال می‌آید، در یادت می‌نشیند و به خاطرت می‌آید که می‌شناسی‌اش؛ اما او لاابالی، به هیچ چیز نگاه نمی‌کند و تو را نمی‌شناسد. دیوارهایش از رطوبت سالیان پوسیده و طبله‌کرده و عبوس شده است. عمارتی مشرف بر قطعه زمینی به شکل زبان که در دریای مدیترانه غرس شده، و اطرافش را نخل‌ها و درختان بلوط محاصره کرده‌اند و سپس تا آنجا که در فصل شکار طنین تیررس تفنگ‌ها به گوش می‌رسد، امتداد یافته است. باد روح‌بخش وحشی، قامت نحیف خمیده‌ام را به لرزه می‌اندازد، بی‌آنکه مقاومتی جدی چون ایام بر باد رفته زندگی‌ام داشته باشم.



ماریانا، ماری عزیزم، امیدوارم همچنان که من با بیم و امیدهایم دست و پنجه نرم می‌کنم، تو هم در قلعه باستانی‌ات مانده باشی، و گرنه وای بر من و بر دنیای من. که واقعا دیگر چیزی نمانده، و دنیا در چشمان کم‌سو و فرسوده

۱- عامر وجدی: روزنامه‌نگار قدیمی که شاهد انقلاب ۱۹۱۹ مصر و از طرفداران رهبر انقلاب یعنی سعد زغلول بوده و در زندگی سیاسی خود طرفدار حزب وفد بوده است. انقلاب بعدی مصر در ژوئیه ۱۹۵۲ میلادی بوده که رویکردی سوسیالیستی و ملی‌گرایانه داشته و رهبری آن را جمال عبدالناصر عهده‌دار بوده است. حوادث این رمان در دهه ۷۰-۱۹۶۰ میلادی می‌گذرد.